

The language of Qur'anic stories in the thought of Ayatollah Javadi Amoli with a critical approach to the functionalist approach

(Received: 24/05/2023- Accepted: 23/10/2023)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.2.4>

Mahdi Saeidi¹

Abstract

Among the controversial issues in the field of the language of religion and the Qur'an is the realism/unrealism of the language of the Qur'anic stories. The unreality of the language of Qur'anic stories has been proposed by some new thinkers including Muhammad Ahmad Khalafullah. In this analytical-descriptive article, while pointing to the unrealistic approach to the language of religion and the historical propositions of religious texts in the Western world, Baroosh explained the point of view of Muhammad Ahmad Khalafullah, and then based on the interpretative opinions of Ayatollah Javadi Amoli, this point of view was evaluated. The findings of the research show that Khalafullah's point of view is in conflict with rational arguments such as the proof of miracle (away from disagreement and contradiction) and also in conflict with the clear statements of some verses of the Qur'an. In addition to the fact that the stories of the Qur'an in the language of the Qur'an are characterized by some negative and positive attributes (such as the description of truth) which negate the claims of Khalafullah in the unrealization of the Qur'anic stories and the appearance of them in their reality.

Keywords: stories, language of religion, realism, Javadi Amoli, Khalafullah

دو فصلنامه علمی مطالعات تفکر اسلامی

سال هشتم

شماره اول

پیاپی: ۱۵

بهار و تابستان

۱۴۰۲

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran. mahdisaeidi970@pnu.ac.ir



نوع مقاله: پژوهشی

زبان قصص قرآن در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی با رویکرد انتقادی به نگرش کارکردگرایانه

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.2.4>

زبان قصص قرآن در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی با رویکرد انتقادی به نگرش کارکردگرایانه

مهدی سعیدی^۱

چکیده

از جمله مسائل بحث برانگیز در حوزه زبان دین و قرآن، واقع‌نمایی / ناواقع‌نمایی زبان قصص قرآن است. ناواقع‌نمایی زبان قصص قرآن توسط برخی نواندیشان از جمله محمد احمدخلف‌الله طرح گردیده است. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی ضمن اشاره به رویکرد ناواقع‌نما به زبان دین و گزاره‌های تاریخی متون دینی در جهان غرب به تبیین دیدگاه محمد احمدخلف‌الله پرداخته و سپس با تکیه بر آراء تفسیری آیت‌الله جوادی آملی این دیدگاه مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق بر آن است که دیدگاه خلف‌الله در تنافی با ادله عقلی مانند برهان اعجاز (در دوری از اختلاف و تناقض) و همچنین در تعارض با صریح برخی آیات قرآن، می‌باشد. مضاف بر اینکه قصص قرآن در لسان قرآن متصف به برخی اوصاف سلبی و ثبوتی هستند (مانند وصف حق) که نافی مدعای خلف‌الله در ناواقع‌نمایی قصص قرآن و ظهور در واقع‌نمایی آنها دارند.

واژگان کلیدی: قصص، زبان دین، واقع‌نمایی، جوادی آملی، خلف‌الله

The..... year
The first number
Consecutive 15
Spring & Summer
2023



مقدمه

بحث زبان دین و قرآن از مسائل مهم فلسفه دین و قرآن پژوهی است. مباحث فراوانی در این حوزه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که از جمله آن، مسأله واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی آیات قرآنی می‌باشد. از مسائل مرتبط با واقع‌گرایی آیات قرآنی، سنخ‌شناسی زبانی داستان‌ها و حوادث تاریخی قرآن است، به اینکه آیا گزاره‌های تاریخی از نوع قضایای خیالی، غیرواقعی و اسطوره‌ای است یا از سنخ قضایا و گزاره‌های حقیقی و خارجی است؟). یکی از دیدگاه‌های رایج در دوران معاصر در ناحیه تحلیل کارکرد زبان دین به ویژه گزاره‌های تاریخی متون دینی نظریه «سودمندی عملی زبان دین فارغ از جنبه نظری آن است که با عنوان کارکردگرایی تعبیر می‌شود. زبان دین و گزاره‌های تاریخی متون دینی در این نگرش به این دلیل معنادار دانسته می‌شوند که نقش مثبت در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. نه از آن لحاظ که پشتوانه نظری و واقعیت عینی دارد» (سعیدی روشن، ۱۷۳: ۱۳۹۰).

در جهان غرب گروهی از کارکردگرایان متأثر از دیدگاه ویتگنشتاین مانند بریث ویت معتقد بودند که کارکرد مدعیات دینی اساساً شبیه کارکرد گزاره‌های اخلاقی است. وی با تمرکز بر داستان‌ها و حکایاتی که در متون دینی بیان شده، هدف آن‌ها را سوق دادن انسان به سمت زندگی اخلاقی می‌داند. به نظر بریث ویت، برای آنکه این حکایات به هدف اصلی خود برسند، لازم نیست صادق باشند یا حتی دیگران آن‌ها را صادق به شمار آورند (هیگ، ۲۰۷: ۱۳۹۰).

در جهان اسلام نیز برخی از نواندیشان مانند محمد احمد خلف‌الله با اتخاذ دیدگاهی شبیه دیدگاه بریث ویت در باب گزاره‌های تاریخی قرآن کریم مدعی‌اند که برخی از قصص قرآن ناظر به واقع نبوده و صرفاً جهت تحریک احساسات و عواطف بیان شده است. در مقابل آیت‌الله جوادی آملی از حکمای صدرایی معاصر بر واقع‌نمایی زبان قصص قرآن تأکید دارند. شواهد و ادله فراوانی بر این مطلب ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با هدف بررسی ادله و شواهد واقع‌نمایی زبان قصص قرآن در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی با رویکرد انتقادی به نگرش کارکردگرایانه سامان یافته است. بر این اساس سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از:

- ۱- مهمترین دلایل آیت‌الله جوادی آملی بر واقع‌نمایی زبان قصص قرآن چیست؟
- ۲- بر اساس دیدگاه استاد جوادی آملی چه ایراداتی بر نگرش کارکردگرایانه ناظر به قصص قرآن وجود دارد؟ در خصوص زبان قصص قرآن در اندیشه آیت‌الله

جوادی آملی تا جایی که نگارنده تفحص نموده پژوهش مستقلی صورت نگرفته اما در نقد دیدگاه کارکردگرایان مانند احمد خلف‌الله چند مقاله نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- مقاله آقای طیب حسینی است که فقط به نقد روشی دیدگاه خلف‌الله آن هم پیرامون قصه اسطوره‌ای پرداخته و به سایر جنبه‌ها اشاره نموده است.

۲- مقاله آقای مهدوی‌راد است که به صورت مفصل‌تری به تبیین دیدگاه خلف‌الله پرداخته و نقادی وی بر مبنای برخی تفاسیر عصری سامان یافته است. در این مقاله با استناد به آثار مختلف آیت‌الله جوادی آملی برای نخستین بار ادله و شواهد واقع‌نمایی زبان قصص قرآن در یک ساختار و تقسیم‌بندی جدید ارائه شده و ضمن تبیین و تحلیل دیدگاه ایشان، اشکالات جدی نگرش کارکردگرایانه و نقد برخی استدلال‌های ایشان بیان شده است.

۱. دیدگاه احمد خلف‌الله

از جمله کسانی که در جهان اسلام در خصوص قصص قرآن نوعی نگرش کارکردگرایانه را مطرح نمود؛ محمد احمد خلف‌الله قرآن‌پژوه و نواندیش مصری است. این نظریه توسط طه حسین در الشعر الجاهلی آغاز شد و توسط امین الخولی و شاگردانش مانند احمد خلف‌الله پیگیری شد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹: ۲۱۳) خولی با اذعان به این سخن که: «از تمایز دوگانه در تصویر واقعیت، یعنی تصویر هنری و روایت تاریخی، به روشنی می‌توان دریافت که روایت قرآن از رویدادها و اشخاص، ارائه هنرمندانه و ادبی است، و نه تاریخی و واقع‌بینانه» (خطیب، ۲۷۶-۲۸۰) و همچنین معرفی قرآن به عنوان مهمترین اثر ادبی جهان عرب و طرح این نکته که مصحف کنونی بر طبق ترتیب نزول آیات ترتیب نیافته و در نتیجه موجب پراکندگی آیات مربوط به یک موضوع در سوره‌ها و سیاق‌های مختلف گشته، تفسیر ترتیبی قرآن را نامطلوب تشخیص داده و به جای آن تفسیر موضوعی قرآن را پیشنهاد می‌دهد و آن را بهترین و مطمئن‌ترین روش تفسیری می‌داند (خولی، ۱۰: ۲۳۳/۱۹۹۵) روشی که به «مکتب ادبی در تفسیر» شهرت یافت. از مهمترین مؤلفه‌های روش تفسیر موضوعی که امین الخولی بر آن تأکید دارد پیوند وثیق بین علم بلاغت و روانشناسی است. بر این اساس خولی معتقد است هر هنری به طور عام و هنرهای کلامی به طور خاص باید مبتنی بر روانشناسی انسانی باشد (همان: ۱۵۲). روش قرآن کریم نیز توجه به نفوس بشری است و از این طریق بر روان انسانها تأثیر می‌گذارد و بنابر این وجه اعجاز قرآن بُعد روانشناختی (الاعجاز النفسی) آن است (همان: ۱۵۴). وی تنها

راه فهم و تفسیر صحیح قرآن را درک ظواهر روانشناختی قرآن می‌داند (همان: ۱۵۴) و بر این اساس همگان را به تفسیر روانشناسانه قرآن (التفسیر النفسی) فرا می‌خواند (همان: ۱۶۰) با این حال، خولی موفق نشد به برنامه تفسیری خود عمل نماید ولی روش او توسط برخی از شاگردانش مانند خلف‌الله پیگیری شد. خلف‌الله براساس نظریه خولی درباره ادبیات که آن را وسیله‌ای برای جلب احساسات و هدایت آن برطبق اهداف نویسنده می‌دانست، دست به کار یافتن ابزارهایی شد که با آنها به اعتقاد خودش قصص قرآن به طرز منحصر به فرد و تأثیرگذاری به روز می‌شوند. داستان‌های قرآن برای اینکه تأثیر روانشناختی داشته باشند نیازی به مطابقت دقیق با واقعیت‌های تاریخی ندارند (ویلانت، ۱۳۷: ۱۳۸۳) خلف‌الله داستان‌های قرآن را به سه نوع تاریخی، تمثیلی و اسطوره‌ای تقسیم می‌کند و با تکیه بر منطق ادبی به تعریف و تحلیل سه نوع قصه در قرآن می‌پردازد:

الف) قصه تاریخی: از دیدگاه خلف‌الله قصص تاریخی، قصه‌هایی هستند که بر مدار شخصیت‌های تاریخی نظیر انبیاء و رسولان می‌چرخند و دانشمندان پیشین می‌پنداشتند که رویدادهای روایت شده در آن‌ها رویدادهای تاریخی‌اند (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۱۵۲). وی غرض اصلی از بیان این نوع از داستان‌ها را تحریک احساسات و عواطف می‌داند نه ذکر حقایق تاریخی؛ خلف‌الله با استناد به به نکات ادبی موجود در برخی داستان‌ها مانند داستان حضرت موسی و با توجه به اینکه درباره اژدهای یاد شده در این قصه که با انداختن عصا پدید آمد، تعبیر متفاوتی مانند حیه (طه/۲۰)، ثعبان (شعراء/۳۲) و جان (قصص/۳۱) به کار رفته است نتیجه می‌گیرد که عنصر واحدی که تعیین‌کننده سیاق‌های مختلف بیان داستان است، عنصر عاطفی و تأثیر بر احساسات است، نه ارائه تصویر تاریخی آموزشی که ما را به واقعیتی آگاه سازد (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۱۶۹-۱۷۲).

ب) قصه تمثیلی: طیف دیگر داستان‌های قرآنی به نظر خلف‌الله، داستان‌های تمثیلی است. او در مقام تعریف و تبیین داستان‌های تمثیلی این‌گونه توضیح می‌دهد که قصه تمثیلی قصه‌ای است که به عنوان مثل‌آوری در قرآن آورده شده است و نوعی قصه هنری و فنی به شمار می‌آید. تمثیل نوعی از انواع بلاغت و فنی از اقسام فنون بیان به حساب می‌آید و لازم نیست همان مقدار حوادثی که در قصه‌ها ذکر می‌شود حتماً اتفاق افتاده باشد. شخصیت‌های قصه حتماً موجود باشد و گفت و شنودها واقعاً صورت پذیرفته باشد در همه این‌ها یا برخی از آن‌ها فرض و خیال کافی است. مانند داستان داوری داود علیه‌السلام درباره دو متخاصم (ص/۲۱-۲۵) (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۱۸۳)

ج) **قصه اسطوره‌ای:** خلف‌الله ادعای کلی خود در باب اسطوره‌ای بودن قصص قرآن را بدین صورت بیان می‌دارد:

«هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم در قرآن اساطیر هست و این سخن ما با هیچ یک از نصوص قرآنی ناسازگار نیست.»^۱

قصه اسطوره‌ای را چنین تعریف می‌کند: «نوع اسطوره‌ای آن است که قصه در آن بر یکی از اسطوره‌ها مبتنی می‌شود و غالباً از آن اسطوره محقق ساختن غرض علمی یا تفسیر پدیده‌ای وجودی یا شرح مسأله‌ای که بر عقل بشری دشوار آمده است قصد می‌شود و در این قصه‌ها هرگز خود عنصر اسطوره‌ای مقصود نیست بلکه به مثابه وسیله و ابزار، از آن استفاده می‌شود (همان: ۱۵۳)

۲. دیدگاه استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی، زبان قصص قرآن را زبان واقع‌نما دانسته و معتقد است همه گزاره‌های تاریخی قرآن از سنخ گزاره‌های اخباری است که از واقعیات خبر می‌دهد؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۳) و تمثیل و تمثیل به معنای افسانه‌های مجعول که نه پشتوانه حقیقی دارد تا مایه ارزش احکام اعتباری و قوانین تشریحی آن باشد و نه مطابق خارجی دارد تا پایه صدق داستان‌های و امت‌های مطروح در آن باشد مانند داستان‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای به طور کلی و مطلق، باطل و کذب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۶/۳) در ادامه با توجه به آرا و نظریات ایشان که در آثار مختلف بدان اشاره شده در قالب یک ساختار جدید؛ به بیان ادله و شواهد واقع‌نما بودن زبان قصص قرآن که شامل دو دسته دلایل عقلی و نقلی است؛ خواهیم پرداخت:

۲-۱. دلیل عقلی

در اینجا به برخی از ادله عقلی که در آثار آقای جوادی آملی بدانها اشاره شده و به نوعی دلالت بر واقع‌نمایی زبان قصص قرآن دارد اشاره خواهیم کرد:

۲-۱-۱. برهان حق

خداوند حق محض و صرف است و آنچه از حق صرف نازل می‌شود حق است، چنان که هر چه حق است فقط از خداست. آنچه از خداوند نازل می‌شود، عبارت از تکوین و تشریح، کتاب و کلام است. کلام خداوند، خواه به صورت مباحث اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی باشد و خواه به صورت قصه و فلسفه تاریخ که در حد خود حاوی معارف یاد شده است، حق است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۰۰/۱۴).

۱. فإننا لا نخرج من القول بأن فی القرآن أساطیر لإنا فی ذلک لا نقول قولاً يعارض نصاً من نصوص القرآن (خلف‌الله، ۲۰۷: ۱۹۹۹)

۲-۱-۲. برهان هدایت

هدف از خلقت انسان به کمال و سعادت رساندن اوست. انسان برای رسیدن به کمال مطلوب نخست باید خود و هدف و راه رسیدن به آن را بشناسد، سپس با قرار گرفتن در راه مستقیم جهت وصول به آن هدف کوشش نماید. همه کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی برای تحقق هدف آفرینش بشر کوشیده‌اند، و کتاب آسمانی، کتاب هدایت انسان است و قرآن کریم که آخرین کتاب و پیام الهی است، کامل‌ترین کتاب هدایت و عالی‌ترین دستور «سیر الی الله» است. چنین کتابی باید مشحون از حقایق باشد نه افسانه و اسطوره؛ چرا که از ناواقع‌نمایی گزاره‌های آن نقض غرض لازم می‌آید و نقض غرض، قبیح و از حکیم صادر نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

۳-۱-۲. تلازم تحدی قرآن و واقع‌نمایی قصص

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام است. از خصوصیات معجزه این است که به نوعی دلیل عقلی و برهانی بر صحت ادعای نبی و صدق دعوی نبوت است. و نوعی عمل خارق العاده است که انسان عادی توانایی انجام مانند آن را ندارد و تا انسان مرتبط با ماوراء الطبیعه نبوده و وابسته به جهان غیب نباشد و تکیه بر قدرت الهی نداشته باشد قادر به انجام آن نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۰۸: ۱۳۸۸) لذا خدای سبحان در کتاب خود، بارها برای اثبات اعجاز قرآن کریم و نبوت فرستاده خویش، همگان را به آوردن مانند قرآن فرا خواند است (همان: ۱۲۸) هم‌اوردطلبی و تحدی قرآن بر پایه قیاس و برهان است. که به این معنا که: «لو كان هذا الكتاب من عند غير الله، لامكن الايمان بمثله، لكن التالى باطل، فالقدم مثله» یعنی اگر این کتاب، کلام خدا نباشد پس کلام بشری است و اگر بشری باشد، پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مانند آن را بیاورید اگر شما نتوانستید مانند آن را بیاورید بشری بودنش اثبات می‌شود و اگر نتوانستید، معلوم می‌شود که بشری نیست و اعجازی است که ادعای نبوت و رسالت آورنده آن را اثبات می‌کند (همان). فلسفه معجزه توجه به واقعی تلقی کردن محتوای این اعتقادات و رفع تردید از آن است (فیروزجایی، ۱۵۱: ۱۳۹۲) اعجاز قرآن کریم از جنبه‌های مختلفی است (فصاحت و بلاغت، انسجام و هماهنگی آیات، اخبار غیبی، معارف و محتوای حقوقی) لذا تحدی قرآن نیز بر اساس جهات مختلف اعجاز آن است یعنی در هر زمینه‌ای که قرآن جنبه اعجاز دارد در همان زمینه هم تحدی دارد (جوادی آملی، ۱۳۴: ۱۳۸۸). جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های توصیفی، از جمله گزاره‌های خبری و تاریخی آن است. از جمله جهات اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آن است. لذا قرآن کریم در قالب

زیباترین عبارات و مراعات نکات ادبی، همه حقایق جهان را که برای پرورش انسان مفید است بیان می‌کند و خود را احسن الحدیث معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۵: ۱۳۸۸). از دیگر جنبه‌های اعجاز قرآن بیان داستان‌ها و قصص انبیا گذشته است. داستان‌هایی که خود پیامبر نیز از آنها بی‌خبر بود و در همه مردم عرب کسی مدعی نشد که از این داستان‌ها آگاهی داشته است (ماکنت تعلمهانت ولا قومک) (هود/۴۹). یعنی اگر این داستان‌ها را از طریق وحی برای تو بیان نمی‌کردیم نه تنها تو وقومت این خبرها را نمی‌دانستید، بلکه اساساً تو کسی نبودی که بتوانی با سعی خودت از این خبرهای غیبی آگاه شوی، نکته‌ی ادبی که در این آیه وجود دارد این است که جمله (ماکنت تعلمها) تفاوت بسیاری با عبارتی نظیر «ما تعلمها» یا «ما علمتها» دارد. معنای عبارت دوم این است که تو نمی‌دانی یا ندانستی آن را، ولی معنای عبارت اول این است که امکان دانستن آن مطالب غیبی برای تو نبود و هرگز نمی‌توانستی از آنها آگاه شوی (جوادی آملی، ۱۴۸: ۱۳۸۸) قرآن کریم در بیان این داستان‌ها از تورات و انجیل پیروی نکرد بلکه آنها را اصلاح کرد و تحقیقات عصر جدید در مورد قوم سبا و ثمود هم نظر قرآن را تأیید می‌کند (رک: معرفت، ۴۱۸: ۱۴۲۳-۵۶۰). و اینها همه حاکی از واقع‌نمایی گزاره‌های خبری و تاریخی قرآن است.

اخبار غیبی از وقایع آینده از دیگر جنبه‌های اعجاز و تحدی قرآن است. خبر غیبی پیروزی رومیان «روم/۳-۱» خبر غیبی توطئه دشمنان «نساء/۱۰۲» و خبر غیبی فتح مکه به دست مسلمانان «فتح/۲۷» و... اخباری است که همه آن حوادث بعد از نزول آن آیات واقع شده است و اینها همه دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن است چرا که اگر ناواقع‌نما بودند تأکید بر خبر غیبی بودن آنها معنی نداشت (طباطبایی، ۱: ۶۵/۱۴۱۷).

۴-۱-۲. ملازمه بین اعجاز قرآن در دوری از اختلاف و واقع‌نمایی قصص

از جمله اوصاف قرآن که بدان تحدی شده، اعجاز قرآن در دوری از اختلاف و تناقض است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲). این آیه، با استدلال به هماهنگی قرآن مجید و نبود اختلاف در بین آیات آن، برهان بر کلام خدا بودن قرآن را به صورت قیاس منطقی (قیاس استثنایی) چنین تقریر می‌کند:

لو كان من عند غير الله، (مقدم)، لو وجدوا فيه اختلافا كثيرا، (تالی)؛ لکن تالی باطل است، چون هیچ اختلافی در قرآن نیست، پس مقدم آن هم باطل است؛ یعنی قرآن «من عند غیر الله» نیست، بلکه «من عند الله» است.

محور استدلال در آیه شریفه این است که اگر این کتاب کلام خدا نبود، بعضی از آیاتش با آیات دیگر ناهماهنگ بود. بیان ملازمه میان مقدم و تالی بدین صورت است که: بشر عادی مصون از جهل و سهو و نسیان نیست، گاهی مطلبی را به گونه‌ای ادراک می‌کند که عمیق‌تر از معرفت پیشین اوست، یا مطلب پیشین را باطل می‌کند و شناختی جدید پیدا می‌کند. این‌گونه امور در تالیفات بشری هست ولی در کلام خدا چنین تکاملی نیست که مثلاً آیات مدنی عمیقتر از آیات مکی باشند. در قرآن کریم همان معارف بلند و ژرفی که در آیات اوایل بعثت و در سوره‌های مکی مشهودند در آیاتی که در اواخر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سوره‌های مدنی نازل شده‌اند نیز دیده می‌شوند و این هماهنگی حجتی مستقل بر اعجاز قرآن کریم است، چون اگر کتابی در سالیان متمادی و اوضاع گوناگون (صعوبت و سهولت، جنگ و صلح، فقر و غنا، سفر و حضر، مکه و مدینه، پیروزی و شکست، غم و شادی و...) فرود آید، ولی آیاتش هماهنگ و همگون باشد و هیچ آیه‌ای مخالف آیه دیگر نباشد و از سهو و نسیان در امان و بی هیچ تناقض و جهلی باشد، به یقین معجزه و حجت خواهد بود (جوادی آملی، ۱۹: ۶۲۶/۱۳۸۹-۶۲۸). بر این اساس اگر برخی از گزاره‌های یک متن واقع‌نما و برخی ناواقع‌نما باشند به ناچار دچار اختلاف و تناقض در برخی جهات خواهند بود، تنها در صورتی که همه گزاره‌های یک متن مطابق با واقع باشند، هیچ اختلاف و تناقضی در گزاره‌های آن رخ نخواهد داد. لذا با تمسک به استدلال در این آیه و بررسی قرآن و مشاهده اینکه هیچ اختلاف و تناقضی در گزاره‌های آن وجود ندارد؛ واقع‌نمایی تمام گزاره‌های آن به‌ویژه گزاره‌های تاریخی آن بدست می‌آید که این نتیجه نافی مدعای کارکردگرایان در ناواقع‌نمایی قصص قرآن است.

۲-۲. دلیل نقلی

دلیل نقلی اعم از دلیل قرآنی و روایی است که به صورت مجزا بدان خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲. دلیل قرآنی

با توجه به اینکه متکلم قرآن و نازل‌کننده آن خداوند سبحان است و در شناخت و تعریف قرآن نسبت به صاحب نظران دیگر اقدم و افضل است و اساساً در مقام مقایسه سزاوار بودن ذات اقدس الهی قابل سنجش با صلاحیت دیگران نیست؛ چرا که آنان یا نسبت به شناخت قرآن به طور کلی فاقد شناخت هستند یا در پرتو معرفی خداوند، موفق به شناخت قرآن می‌شوند؛ از این رو بهترین تعریف همان تعریف خداوند درباره این کتاب عزیز و عظیم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶:

۱۳) خدای سبحان، قرآن کریم را به عنوان تبیان همه چیز به انسانها معرفی نموده است (نحل/۸۹) و چیزی که تبیان همه چیز است، باید تبیان خودش نیز باشد؛ بر این اساس برای فهم زبان دین در الهیات و گزاره‌های دینی از جمله گزاره‌های تاریخی و اینکه آیا زبان قرآن در اینگونه موارد، اسطوره‌ای و نمادین یا واقع‌نما است؟ باید به خود متن قرآن مراجعه نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۴) لذا در این بخش با تقسیم‌بندی دلایل قرآنی به ادله عام (اهداف و اوصاف قرآن) و ادله خاص (اهداف و اوصاف قصص) به تبیین چگونگی دلالت آیات قرآن بر واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی آن خواهیم پرداخت:

۲-۱-۲-۱. ادله عام

مراد از ادله عام، دلایلی است که تمام گزاره‌های خبری قرآن را واقع‌نما می‌داند و به تبع شامل گزاره‌های تاریخی نیز می‌شود. که در دو محور اوصاف و اهداف قرآن بدان اشاره خواهیم نمود:

۲-۱-۲-۱-۱. اوصاف قرآن

قرآن کریم خود را به اوصافی (سلبی و ثبوتی) متصف نموده؛ که میان این اوصاف و واقع‌نمایی گزاره‌های خبری آن نوعی تلازم وجود دارد.

۲-۱-۲-۱-۲. اوصاف ثبوتی

اوصاف ثبوتی فراوانی دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن وجود دارد که به دلیل مجال اندک به برخی از مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) وصف حق

یکی از واژگان پر کاربرد در قرآن کریم واژه «حق» است. این واژه در آیات فراوانی وصف خود قرآن کریم به صورت عام قرار گرفته است (بقره/۱۷۶، آل عمران/۳، نساء/۱۰۵، مائده/۴۸، انعام/۱۱۴، اسراء/۱۰۵). به دلیل مشابهت آیات و پرهیز از اطاله کلام به بررسی یک نمونه از آیات ذکر شده خواهیم پرداخت: ﴿نَزَّلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾ (آل عمران/۳). واژه حق در قرآن ۲۴۷ بار به کار رفته است که با کاوش در کتب معتبر لغت برای واژه «حقوق» چند معنا به دست می‌آید: نقیض باطل (فراهیدی، ۳: ۶/۱۴۲۳)، احکام و صحت شیء (ابن فارس، ۲: ۱۵/۱۴۰۴)، ثبوت (فیومی، ۱۴۳: ۱۴۱۴)، مطابقت و موافقت با واقع (اصل الحق المطابقه و الموافقه کمطابقه رجل الباب فی حقه لدورانه علی استقامه) (راغب، ۱: ۱۶۹، ۱۴۱۲)، ثبوت همراه با مطابقت واقع (أن الاصل الواحد فی هذه المادة: هو ثبوت مع

المطابقیه للواقع) (مصطفوی، ۲: ۳۰/۱۴۳۰).

بر این اساس تعبیر «بالحق» درباره نزول قرآن، نشان حق محض بودن قرآن است. و قرآن جامع همه ارکان چهار گانه حق یعنی متکلم، تکلم، پیک و مستمع حق است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»، پس این کتاب از آغاز تا پایان فرآیند نزول پیچیده به حق است: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ» (اسراء/۱۰۵)

۱. متکلم (خداوند) حق صرف، ثابت بالذات و غیر متناهی است (لقمان/۳۰).

۲. تکلم (سخن خدا) حق است (احزاب/۴)

۳. پیام رسان و وحی، حق است (حجر/۸)

۴. پیامبر گیرنده حق است و وحی را به حق می‌گیرد (اسراء/۱۰۵)

حق یعنی ثابت محض و بالذات؛ و سخنی که از ثابت بالذات برآید، مطابق واقع است (جوادی آملی، ۲۰: ۳۳۳/۱۳۸۹). و از این روست که قرآن معیار تشخیص حق و باطل می‌گردد؛ هم مصدق می‌شود هم مفرق؛ بعضی را تصدیق می‌کند و برخی را تکذیب، اگر (مابین یدیه) حق محض بود، قرآن هم در باره آن مصدق محض است، ولی اگر (مابین یدیه) همچون تورات و انجیل، حشش با باطل و صدقش با کذب آمیخته بود، قرآن کریم درباره آن مصدق محض نیست، بلکه مصدق سخنان صدق آنها و مکذب تحریفات و اکاذیب راه یافته در آنهاست، بدین جهت بعد از صفت «بالحق» می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» یعنی این کتاب فقط مصدق نیست بلکه جداکننده نیز هست (جوادی آملی، ۱۳: ۶۲/۱۳۸۷). با این بیان معنای «نزل علیک الکتاب بالحق» روشن می‌شود؛ یعنی اگر قرآن کریم شما را به اصول و فروع دین فرا می‌خواند و قصص انبیاء و امتهای گذشته را بازگو می‌کند یا وعده و عید می‌دهد یا ثواب و عقاب را طرح می‌کند و خود را کلام الله می‌داند این همه حق است و می‌تواند معیار سنجش اقوال دیگر به ویژه کتاب‌های انبیاء گذشته مانند تورات باشد، زیرا محتوای تورات بر اساس آیه (بقره/۷۹) و با تأیید آیه (نساء/۴۶) آسیب دیده است. (جوادی آملی، ۱۳: ۶۳/۱۳۸۷).

ب) قرآن کتاب هدایت

کتاب هدایت، از جمله اوصافی است که خداوند در توصیف قرآن بیان نموده است (بقره/۲، نحل/۸۹). استاد جوادی آملی با تکیه بر این آیات و تمسک به آیات دیگر قرآن معتقد است قرآن حکیم عین هدایت است؛ هم در ذات و گوهر وجودی خود هدایت است، هم هدایتگر دیگران. ایشان با ذکر این مثال که تعبیر «علی عدل» برای مبالغه است؛ یعنی علی به اندازه‌های عادل است که گویا خود عدل است؛ اما وقتی خداوند می‌فرماید: قرآن کریم هدایت است، سخن از

مبالغه نیست بلکه حقیقتاً قرآن هدایت محض است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۰) و چیزی که هدایت محض است هیچ گمراهی و تیرگی در آن راه ندارد و هرگز ضلالت‌پذیر نیست؛ مانند نور که ذاتاً روشن است و هیچگاه ظلمت‌پذیر نیست؛ و از آنجایی که شک و تردید مصداق ضلالت و تاریکی است در حریم قرآن راه ندارد (بقره/۲) و از هرگونه ضلالت و بطلان ایمن است (فصلت/۴۲) و مبدا فاعلی این کتاب خداوندی است که جز حق نمی‌گوید (احزاب/۴)، بلکه قول و فعل حق از ذات او تنزل می‌کند (آل عمران/۶۰) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۳) لذا لازمه هدایتگری قرآن بیان گزاره‌های واقع‌نما و حقیقی است.

ج) قرآن، میزان و قول فصل

از جمله اوصاف قرآن کریم، «میزان» و «قول فصل» بودن است (شوری/۱۷، طارق/۱۳-۱۴)، صاحب تفسیر تسنیم در تبیین این وصف از اوصاف قرآن کریم با تأکید بر مدنی بالطبع بودن انسان و ضرورت زندگی اجتماعی و محدودیت عقل در راهبری انسان به سمت زندگی مطلوب، معتقد است که عقل بشر چون در بعد بینشی مصون از اشتباه نیست و در بعد گرایشی و رفتاری اسیر شهوت و غضب می‌شود و در هیچ قسمت معصوم نیست، پس نیازمند وحی است، بر این اساس خداوند متعال با انزال کتب و ارسال رسل حجت را بر بندگان تمام کرد (نساء/۱۶۵) و قرآن کریم را که رهاورد وحی الهی است مانند دیگر کتب آسمانی، میزان حق و قسط می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) «میزان» وسیله سنجش است که سبکی و سنگینی کالا و درستی وزن و موزون و توزین را با آن می‌شناسیم. پس قرآن کریم معیار تشخیص درستی و نادرستی عقاید، قوانین، اعمال و اخلاق بشری است؛ حق را تحقیق و باطل را ابطال، نیکی را تحسین و بدی را تقبیح می‌کند (همو، ۱۳۸۸: ۲۶۲) بر این اساس قرآن کریم خود را نسبت به همه عقاید و اخلاق و احکام فقهی قول فصل می‌نامد (طارق/۱۳-۱۴) بر خلاف کلام افراد عادی بشر که به دلیل همراه بودن علمشان با جهل و سهو و نسیان و مشوب بودن به حب و بغض نمی‌تواند فصل الخطاب باشد. لذا خدای سبحان به همه امور آگاه و از شهوت و غضب پیراسته است و سهل انگاری و اغراق و مبالغه‌گویی یا طنز و شوخی در ساحت مقدسش راه ندارد. از این جهت، سخن او حق صرف و قول فصلی است که هیچ باطلی در آن راه ندارد (همو، ۱۳۸۹: ۱۷۳) و لازمه این امر واقع‌نمایی و واقع‌گرایی همه گزاره‌های خبری قرآن کریم است.

۲-۱-۱-۱-۲. اوصاف سلبی

خدای سبحان ساحت قرآن را منزله از برخی اوصاف می‌داند؛ لازمه چنین تنزیهی

واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم است که به برخی از این اوصاف اشاره خواهیم نمود:

الف) افترا ناپذیری قرآن

یکی از اوصافی که خدای متعال قرآن کریم را منزه از آن می‌داند؛ افترا ناپذیری قرآن است (یونس/۳۷، یوسف/۱۱۱) استاد جوادی آملی معتقد است خدای سبحان نه تنها بر افترا نبودن قرآن تأکید می‌ورزد بلکه اساساً این کتاب و معجزه ختمیه را غیر قابل افترا می‌داند؛ وی در مقام توضیح آیات ذکر شده مبنی بر افترا ناپذیری قرآن می‌گوید: «گاهی گفته می‌شود 'لم یقم زید' یعنی زید نایستاد و گاه گفته می‌شود 'ما کان لیقوم' او نمی‌توانست بایستد. اینکه خدای سبحان می‌فرماید 'ماکان هذا القرآن أن یفتری' یا می‌فرماید 'ماکان حدیثاً یفتری' یعنی اساساً قرآن کریم چیزی نیست که قابل افترا باشد تا بعد بگوییم آیا افترايي در آن واقع شده یا نه؟ آنقدر این کتاب، عزیز و حکیم است که هیچ کس نمی‌تواند مثل آن را افترا ببندد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۲۹) لذا هیچ نوع گزارش کذب و خلاف واقعی در حریم قرآن راه ندارد.

ب) انحراف ناپذیری قرآن

سلب انحراف از قرآن با تعبیر «غیر ذی عوج» در آیه ۲۸ سوره زمر و عبارت «لم یجعل له عوجاً* قیما» در آیات آغازین سوره کهف است (کهف/۱-۲). خداوند سبحان در این آیات مثلث نزول قرآن را در سه بعد نظام فاعلی (فاعل و فرستنده)، نظام داخلی (شی فرستاده شده) و نظام غایی ترسیم می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸ ب: ۴۶/۵۱) نظام فاعلی قرآن خداوند متعال است «الحمد لله الذی انزل...» و گیرنده آن هم وجود مبارک پیامبر است «انزل علی عبده الكتاب»، و اما نظام داخلی آن دارای دو خصوصیت است: ۱- «لم یجعل له عوجاً» یعنی عاری از هرگونه کژی است. کلمه عوجا در این آیه نکره است و در سیاق نفی قرار گرفته است لذا افاده عمومیت می‌کند. بر این اساس قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات مستقیم و بدون اعوجاج و انحراف است. از این رو در لفظش فصیح و در معنایش بلیغ، در هدایتش مصیب، در براهین و حجت‌هایش قاطع در امر و نهی‌ش خیر خواه و در قصص و اخبارش صادق و بدون اغراق و در قضاوتش فاصل میان حق و باطل است (طباطبایی، ۱۳: ۱۷۱/۲۳۸) و اساساً تعبیر «غیر ذی عوج» بدین معناست که قرآن کریم قابلیت و امکان اعوجاج و انحراف را ندارد مانند زمینی که امکان و قابلیت زراعت در آن وجود ندارد را تعبیر به «غیر ذی زرع» می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۷) - ۲ - قیم دیگران است و مقتضای قیم بودن قرآن برای انسانها آن است که خود قرآن از هر نظر مصون از اعوجاج باشد (همان)

ج) اسطوره نبودن قرآن

بر اساس ادعای خلف‌الله خداوند در هیچ یک از آیات نه‌گانه، اساطیری خواندن قرآن توسط مشرکان وارد و انکار نکرده است این ادعا صحیح نیست و اگر نگوئیم در هر نه آیه، دست کم لسان بیشتر این آیات رد و انکار این نسبت است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در آیه ۲۴ سوره نحل ﴿وَاذْقِلْ لَهُمْ مَا ذَا انزَلْ رَبِّكُمْ قَالُوا اساطير الاولين، ليحملوا ووزارهم كامله يوم القيامة...﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می‌گویند اینها همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است. آنها باید روز قیامت هم بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش کشند». قرآن کریم می‌گوید هنگامی که از مستکبران غیرمومن به آخرت سؤال می‌شود پروردگارتان چه نازل کرده است؟ می‌گویند اساطیر الاولین (به رفع) و نمی‌گویند اساطیر الاولین (به نصب) چرا که اگر این جواب به فتح کلمه اساطیر باشد نشان می‌دهد آنها اصل نزول چیزی از ناحیه خدا را قبول دارند اما ادعا می‌کنند که خداوند اسطوره نازل کرده است. در حالی که اگر حرف آخر این کلمه مضموم باشد معنایش این است که اساساً نزول چیزی از ناحیه خدا را قبول ندارند و می‌گویند این قرآن اسطوره است (جوادی آملی، ۳۰۴: ۱۳۸۸) و این در تنافی با ادعای خلف‌الله است چرا که قرآن صریحاً خود را نازل شده از سوی خدا می‌داند ﴿اللّه نزل احسن الحديث...﴾ (زمر/۲۳) لذا در ادامه آیه خداوند پاسخ آنان را از روی جهل و ناآگاهی ذکر می‌کند که موجب گمراهی عده‌ای می‌شود و در روز قیامت باید وزر و گناه سنگین این پاسخ نادرست را به دوش کشند و این عبارت صریح است در انکار پاسخ مشرکان و اساطیر خواندن قرآن کریم.

۲-۱-۲-۱-۲. اهداف قرآن

قرآن کریم برای نزول خود اهدافی را ذکر نموده است (مائده/۱۶، نحل/۶۴، ابراهیم/۱) با دقت در این اهداف می‌توان جهت‌گیری کلی و حتی خاص قرآن را دریافت و پی برد که این کتاب حکیم در چه مقامی گزارش می‌دهد. لذا به بیان برخی اهداف قرآن خواهیم پرداخت که بیانگر واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن است.

الف) تشویق به تحقیق

قرآن کریم، برنامه هدایتی خداوند مهتدی و هادی بالذات است که از گزند هرگونه جهل و خطا و سهو نسیان مصون، و از آسیب تخلف یا اختلاف نیز در امان است (فصلت/۴۲) لذا رهبری و هدایت آن بهترین نوع هدایت و رهبری است و

برتر از آن قابل تصور نیست ﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم﴾ (اسراء/۹) (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۰) از جمله اهداف قرآن کریم که از مصادیق آشکار صراط اقوم یعنی استوارترین راه به شمار می آید؛ پرورش انسان در جهت پایه گذاری زندگی بر پایه تحقیق و پرهیز از هر آرزوی دروغین و غلط است که بر پایه عقل یا نقل قطعی نباشد از این رو، انسان باید در زندگی خود حق جو باشد؛ چه تابع و مطیع باشد یا پیشوا و فرمانده (حج/۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۵) کتابی که بر اساس تحقیق بنیانگذاری شده است و مردم را به بنا نهادن زندگی خود بر اساس تحقیق فرا می خواند و محققان را می ستاید و رو گردانندگان از تحقیق را سرزنش می کند (همان: ۱۵۷) چگونه می تواند مشتمل بر اسطوره و داستان های تخیلی و خلاف واقع باشد؟

ب) دعوت به تعقل

دعوت به تعقل طبق آیات قرآن کریم، یکی از مهم ترین اهداف این کتاب اسمانی این است که انسان پس از اطلاع از معارف الهی و حصول علم به آنها، در حقانیت آنها اندیشیده، به آنها ایمان بیاورد، آنها را به درستی به کار بندد و در عرصه عمل پیاده کند (جوادی آملی، ۲۰۲۸: ۱۳۸۸) ﴿انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون﴾ (یوسف: ۲، بقره: ۲۴۲، نور: ۶۱) این هدف روشن می کند که گوینده در مقام بیان واقعیات است زیرا سخنی که با نگاه به واقع بیان نشده باشد، نمی تواند موجبات تعقل و اندیشه ورزی را فراهم آورد

۲-۲-۱-۲. ادله خاص

مراد از ادله خاص، دلایلی است که در متن قرآن و ناظر به قصص قرآن است. این دلایل در سه محور، اوصاف قصص، اهداف قصص و روش قرآن در بیان قصص ارائه خواهد شد:

۲-۲-۱-۲. اوصاف قصص

قصص قرآن در لسان قرآن متصف به اوصافی هستند که دال بر واقع نمایی گزاره های تاریخی این کتاب حکیم است.

الف) وصف حق

همانگونه که خود قرآن متصف به وصف حق است، و توضیح آن در سطور پیشین گذشت؛ قصص قرآن نیز در لسان قرآن بدین وصف توصیف شده اند و در آیات فراوانی بدین نکته اشاره شده است (آل عمران/۶۲، آل عمران/۱۰۸، مائده/۲۷، هود/۱۲۰، کهف/۱۳، قصص/۳) بر همین اساس، مؤلف تفسیر تسنیم معتقد است

قصه‌های قرآن ساختگی نیست؛ بلکه واقعیاتی است که در جهان گذشته رخ داده و هدف قرآن از آوردن آن‌ها نیز سرگرم کردن مردم نیست؛ بلکه نتایج حقی برای هدایت و تعلیم و تزکیه مردم از آن می‌گیرد و به همین دلیل، خدای سبحان قصه‌های قرآن را حق و احسن القصص معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

ب) احسن بودن قصص

از جمله اوصاف قصص قرآن احسن بودن آنهاست: «نحن نقص عليك احسن القصص» (یوسف/۳) واژه «قصص» در این آیه به معنای اقتصاص (قصه سرایی) است، بنابراین مفعول مطلق نوعی است بدین شکل: «نحن نقص عليك اقتصاصا احسن» و به این معنا که ما با بهترین روش قصه‌گویی برای قصه می‌سراییم، روشی که راست و حق است نه دروغ و باطل یا اغراق آمیز و دارای حشو و زواید (جوادی آملی، ۴۰: ۷۳/۱۳۹۵) از این رو حسن قصه در حق، صدق، نافع و آموزنده بودن آن است و این روش قصه‌پردازی اختصاصی به داستان حضرت یوسف ندارد بلکه ناظر به سنت الهی در اصل اقتصاص است که همه قصص قرآن را شامل می‌شود (همان: ۵۱۵/۳) در برخی از تفاسیر اهل سنت نیز از جمله لوازم حسن قصه را حقیقی بودن آن دانسته‌اند. (ماتریدی، ۲۰۵/۶، طبرانی ۲۰۰۸: ۴۶۴/۳)

۲-۱-۲-۲. اهداف قصص

نگرش کارکردگرایانه به قصص قرآن؛ کارکرد اصلی داستان‌های قرآن را تحریک احساسات و عواطف می‌داند، نه بیان واقعیات تاریخی و رخداد‌های خارجی و این مدعا از جملات پرکاربرد احمد خلف‌الله در طرح نظریه خویش است و به نوعی مبنای اصلی وی در بیان دیدگاهش می‌باشد (رک: خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۶۰، ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۸۴-۲۸۶). در حالی که قصص قرآن دارای اغراض و کارکردهای متنوعی در راستای اهداف قرآن کریم هستند که تامین این اغراض و اهداف بدون تکیه بر واقع و حقیقت میسر نخواهد بود از این رو با واکاوی این اهداف که در خود قرآن بدانها تصریح یا اشاره شده‌است؛ لزوم واقع‌نمایی داستان‌های آن نمایان خواهد شد و مخاطب متفطن بدین نکته رهنمون خواهد شد که این اهداف و اغراض مترتب بر قصص قرآنی جز در بستر واقع‌گویی و واقع‌نمایی حاصل نمی‌شود. در این نوشتار با بر شمردن برخی از مهمترین این کارکردها به لزوم واقع‌نمایی قصص برای تحصیل این اهداف اشاره خواهیم کرد.

الف) فلسفه تاریخ و بیان سنت‌های الهی

از جمله اهداف و کارکردهای داستان در قرآن کریم بیان سنت‌های الهی و قواعد حاکم بر جوامع بشری و به عبارت دیگر فلسفه تاریخ است. بر این اساس قرآن پس از بیان قصص و بیان جزئیات حوادث تاریخی اصل کلی آن یعنی فلسفه تاریخ را بیان می‌کند که سنت الهی است. به عنوان مثال پس از بیان قصه حضرت یونس می‌فرماید: ﴿...وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء/۸۸) یعنی سنت و قانون الهی بر این است که هر مضطر منیبی را از اعماق تاریک دریا یا هر گرفتاری دیگری نجات دهد (جوادی آملی، ۱۳: ۱۵۳/۱۳۸۷) بیان یک امر به عنوان سنت و قانون یعنی این قضیه سمبلیک نیست که واقع نشده باشد یا یک قضیه شخصی نیست که دیگر بار تکرار نشود؛ بلکه همواره سنت خدا چنین است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۹۴) حال اگر این داستان‌ها ریشه در واقعیت نداشته باشد. استخراج قانون کلی و حقیقی به عنوان فلسفه تاریخ چه معنایی دارد؟ آیا می‌شود از امر موهوم و خیالی قانون کلی و حقیقی استخراج نمود؟ از این رو در قصه‌های قرآنی هم نقل حق است هم منقول؛ حقانیت نقل به این است که در گزارش از واقعیت‌های خارجی، هیچ انحرافی نیست و درست و دقیق و مطابق واقع نقل شده‌اند و حقانیت منقول نیز به این است که در خارج، موفقیت انبیاء و شکست مخالفان آنها که از سنن الهی است واقعیت یافت (جوادی آملی، ۳۹: ۶۳۴/۱۳۹۵).

ب) تثبیت قلب پیامبر

از جمله کارکردهای بیان داستان در قرآن، دلداری به پیامبر و مومنان و به تعبیر خود قرآن تثبیت قلب پیامبر است؛ که البته این تثبیت قلب ویژه پیامبر اکرم نیست بلکه امت اسلامی نیز در این امر سهیم‌اند؛ به گواهی تعبیر «ومن تاب معك» در آیه ﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ...﴾ (هود/۱۱۲) که هم پیامبر اکرم هم امت اسلامی را به استقامت فرمان می‌دهد. آری از این تعبیر می‌توان استظهار کرد که تثبیت فواد خاص پیامبر نیست و تثبیت قلب امتی نیز که باید همراه آن حضرت در صحنه بمانند مورد نظر است (جوادی آملی، ۳۹: ۶۳۳/۱۳۹۵). در سوره هود به این مهم اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْبُتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود/۱۲۰). از جمله آثار تثبیت قلب پیامبر و مومنان در اثر بازگویی اخبار پیشین توسط قرآن زدودن جهل علمی و تقویت عزم عملی است. یعنی با حقی که از جانب خدا می‌آید و موعظه‌ای برای انسان و مایه تذکر و پند برای اوست جهل و شک و تردیدشان زدوده می‌شود. این حق الهی در بخش علمی شک زدایی می‌کند و ثبات علمی را پدید می‌آورد و

در بخش عملی تردیدزدایی می‌کند و ثبات عملی را بر عهده دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۳۲/۳۹) و از آنجایی که رسول خدا در انجام مأموریت‌های خویش با انواع ناملازمات و انواع جبهه‌گیریها و مخالفت‌ها مواجه است؛ و این مخالفت‌های سرسختانه خواه ناخواه در قلب رسول خدا اثر می‌گذارد چرا که او هم انسان و بشر است و به تبع او در قلب مومنان هم اثر گذار است. بیان این داستان‌ها موجب آرامش و تثبیت قلب پیامبر و مومنان است. از این رو می‌فرماید: «ما تثبت به فوادک...» که این جمله عطف بیان ابناء است و اشاره به فایده نقل داستان‌ها داشته و مشعر به این مساله است که نقل این قصص قلب رسول خدا را آرامش می‌بخشد و اضطراب را از دل او جدا می‌نماید و او را در مسیر دعوت به حق و تحمل آزارها استوار می‌سازد (طباطبایی، ۱۱: ۷۱/۱۳۹۰). حال سؤال این است که اگر این داستان‌ها واقع‌نما نباشند آیا تحصیل چنین غرضی که تثبیت قلب پیامبر و مومنان است ممکن است؟ آیا صرف تخیل و افسانه‌های جذاب می‌تواند انسان را در برابر انواع مشکلات و سختی‌ها که عملاً در زندگی با آن مواجه است مقاوم سازد. شاید داستان و قصه افسانه‌ای تا حدودی اثر گذار باشد اما همین که انسان به ذهن او خطور می‌کند که اینها واقعیت نیست و افسانه است اراده او سست می‌شود و گام‌های او لرزان؛ اما هنگامی که می‌داند اینها حکایات واقعی است و در عالم واقع چنین حوادثی رخ داده انگیزه او برای طی مسیر مضاعف می‌شود و این امری واضح و روشن است. لذا در محور دوم آیه، قرآن بر همین نکته تأکید می‌ورزد که آنچه گفتیم حق است... و جاءک فی هذه الحق... یعنی قصص پیامبران و امت‌های پیشین را که برای تو نقل نمودیم، مصداق‌های حقانند چنان که سراسر قرآن بر اساس حق نازل شده است (اسراء/۱۰۵) به عبارتی دیگر حق لازم قصص قرآن است؛ در هیچ بخشی از این داستان‌ها، افسانه و مطالب پنداری و دروغ راه نیافته است، بلکه حق محض و گزارش بی‌کم و کاست واقع؛ یاد شده که از صادقترین گوینده یعنی خدای سبحان (نساء/۱۲۳) رسیده است که سخن او حق است (قوله الحق...) (انعام/۷۳) (جوادی آملی، ۳۹: ۶۳۴/۱۳۹۵) و طبرانی از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر آیه ۱۲۰ سوره هود مراد از حق در آیه را همان صدق و مطابقت با واقع می‌داند. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۳/۳)

۲-۱-۳. روش قرآن در بیان قصص

بر خلاف ادعای خلف‌الله که معتقد است قرآن در حوزه قصص و داستان‌ها بر اساس اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند برای تأمین هدفش، برخی داستان‌های غیر واقعی را گزارش نموده است. و در نگاه وی هر قصه خیالی که واقعیت خارجی نداشته باشد،

ولی اثر روانی و تربیتی و تهذیبی داشته باشد حق است زیرا وسیله رسیدن به هدف است، و لوازم جهت رخداد و شخصیت خارجی حق نباشد (خلف الله، ۲۶: ۱۹۹۹) از جمله دلایلی که گواه روشنی بر اهتمام قرآن به نقل داستان‌های واقعی است و هرگز برای تحریک احساسات و عواطف از قصص خیالی و غیر واقعی استفاده نمی‌کند؛ روش قرآن در بیان قصص است؛ که در چند محور بدان خواهیم کرد:

الف) پیراستن قصص از تحریفهای گذشته

یکی از اوصاف قرآن کریم «مهیمن» بودن آن نسبت به سایر کتب آسمانی است (مائده/۴۸). و از جمله لوازم مهیمن بودن قرآن این است که هنگام امتزاج و اختلاط در کتب آسمانی پیشین از جمله قصص انبیاء؛ معیار و میزان شناخت حق از باطل است. از این رو قرآن کریم در نقل برخی قصص انبیاء پیشین به انحراف و اختلاط این داستان‌ها اشاره نموده و نقل خود را حق و درست می‌داند به عنوان مثال در سوره آل عمران پس از نقل داستان‌هایی از حضرت عیسی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْقَصُّ الْحَقُّ...﴾ لذا با توجه به اینکه کلمه هذا اشاره به داستان‌هایی دارد که در مورد حضرت عیسی نقل شده و حصری که در آیه به کار رفته؛ یعنی تنها این مطالبی که ما درباره عیسی علیه السلام گفتیم حق است نه ادعاهای نصارا در مورد آن حضرت (طباطبایی، ۳: ۲۲۷/۱۳۹۰). حال اگر قصص قرآن ناواقع نما باشند اولاً مهیمن بودن قرآن زیر سؤال می‌رود ثانیاً اهتمام قرآن به پیراستن قصص از امور غیر واقعی بیهوده خواهد بود! و این با حکیم بودن کلام الهی در تنافی خواهد بود.

ب) مرز نهادن میان قصه و تمثیل

از جمله ادعاهای خلف الله این است که قصه و مثل به دلیل آنکه هر دو تبیین‌کننده و اثباتگر حقتند، مانند یکدیگرند. همانطور که لزومی ندارد مثل از حقایق ثابت باشد و می‌تواند از تخیلات، اساطیر و اوهام سرچشمه گیرد، قصه نیز چنین است. لذا در قرآن از قصص انبیاء نیز به مثل یاد شده است (خلف الله، ۱۹۹۹ م: ۲۲-۲۳ رک: تحریم/۱۷، یس/۱۳) خلف الله بر ادعای خویش مبتنی بر همانندی قصه با مثل هیچ دلیلی جز اشتراک در تبیین حق بیان نکرده است و روشن است که خصوصیت یگانه مشترک، دلیلی بر ماهیت واحد نیست؛ چرا که قصه‌های قرآن غیر از تمثیل است، تمثیل تنزیل و رقیق کردن معارف بلند به وسیله مثل است، ولی قصه‌های قرآنی بیان متن ماجرای واقعی گذشتگان است. قرآن کریم مرز این دو را به روشنی مشخص نموده و هرگز رضا نمی‌دهد که این دو با هم آمیخته شده و مخاطبان را به

اشتباه اندازند (جوادی آملی، ۲۱۹: ۱۳۸۹) لذا هر جا که قرآن هدفش، بیان تمثیلی باشد برای آن قرینه‌ای می‌آورد تا از اشتباه جلوگیری کند، مثلاً برای عظمت قرآن تمثیلی می‌آورد و در پایان می‌فرماید: ﴿تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون﴾ (حشر/۲۷) از این رو اگر همراه بیان مطلبی، قرینه و نشانه‌ای بر تمثیلی بودن باشد، آن جریان تمثیل است، وگرنه حقیقتی است که رخ داده یا می‌دهد (همان) اگر گاه در کنار بیان حقیقی این عبارت آمده است: ﴿واضرب لهم مثلاً﴾ (یس/۱۳) به منظور نفی خصوصیت مورد و نشانگر آن است که مصداقی برای کلی ذکر شده است. در این‌گونه موارد، تمثیل به معنای بیان نمونه است نه تشبیه، اما در مواردی که حادثه‌ای رخ نداده است تمثیل به معنای تشبیه است نه ذکر فرد و نمونه (همان: ۲۲۰) بنابر این چون قرآن حق محض است همان‌گونه که در محتوا حق است در نوع بیان نیز حق است و ذهن مخاطب را به باطل و انحراف نمی‌کشانند و هرگز متخیل را به جای واقع بازگو نمی‌کند و مطلب تخیلی را تحقق نمی‌داند (همان) لذا تمثیل به معنای افسانه‌های مجعول که نه پشتوانه حقیقی دارد تا مایه ارزش احکام اعتباری و قوانین تشریحی قرآن باشد و نه مطابق خارجی دارد تا پایه صدق داستان‌های انبیا و امت‌های مطروح در آن باشد به طور کلی و مطلق باطل و کذب است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۲۶/۳) از دیگر ایرادات باور خلف‌الله در بیان قصه تمثیلی عدم تمییز بین ضرب‌المثل و تمثل است. ضرب‌المثل یک کار ادبی، لفظی و کلامی است مثل اینکه قرآن در برخی موارد می‌فرماید: ﴿ضرب الله مثلاً عبداً...﴾ یا ﴿مثل الذین حملوا التورات...﴾ که اینها را خود قرآن مصدر به مثل کرده است اما تمثل یک امر ملکوتی است نظیر آنچه در عالم رویا برای برخی افراد حادث می‌شود و یا بیرون از مثال متصل و در واقعیت خارجی مانند اینکه خداوند به وجود مبارک پیامبر فرمود: ما در عالم رویا به تو نشان دادیم «لتدخلن المسجد الحرام» این رویت مربوط به مثال منفصل است که واقعیت است یعنی آنچه بعدها رخ خواهد داد که فاتحان وارد سرزمین مکه می‌شوند همان را پیامبر در عالم رؤیا که حالت مثالی است مشاهده می‌کند از خصوصیات عالم تمثل این است که در آنجا سخن از اطاعت و معصیت و شریعت و ترک اولی و.... مطرح نیست لذا قصه حضرت داود و آن دو نفر را که خلف‌الله به عنوان قصه تمثیلی ذکر می‌کند مربوط به عالم تمثل است نه تمثیل و ضرب‌المثل^۱ مانند قصه حضرت مریم ﴿تمثل لها بشرا سوياً﴾ (رک: المیزان، ۱۷: ۱۹۵/۱۴۱۷)

۱. این مطلب برگرفته از جلسه ۶ تفسیر سوره «ص» آیت الله جوادی آملی موجود در سایت اسرا به نشانی www.esra.ir می‌باشد.

ج) ذکر قصص برخی از انبیاء و عدم نقل برخی دیگر

در قرآن کریم قصه برخی از انبیای پیشین ذکر شده و قصه برخی نیز نقل نشده است که در سوره غافر به این مطلب اشاره شده است (غافر/۷۸). از جمله علل عدم ذکر قصص برخی انبیاء گذشته در قرآن این است که منطقه زیست آنان در خاور یا باختر دور بوده و در دسترس پژوهندگان قرار نداشته‌اند از این رو چنین قصه‌هایی را باور نمی‌کردند؛ بر خلاف انبیائی که تحقیق درباره آنها می‌سور مردم عصر وحی بوده که خدای سبحان درباره آنان می‌فرماید: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِرُّوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۷) چنان که در مورد قوم لوط و قوم شعیب که به عذاب الهی گرفتار شدند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَكِّئِينَ * وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ (حجر/۷۵-۷۶) یعنی در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران. و ویرانه‌های سرزمین آنها بر سر راه (کاروانها) همواره ثابت و برقرار است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۶/۱۹). از این رو ارجاع قرآن؛ جامعه عصر خود به منطقه عذاب شده و درس آموز امت‌های پیشین به گونه‌ای است که تحقیق پذیر است (جوادی آملی، ۳۹: ۳۶/۱۳۹۵). و این نشان از اهتمام قرآن به بیان داستان‌های واقعی و قابل تحقیق برای مخاطبان خویش دارد.

د) توجیه ناپذیری وسیله بر اساس هدف

بر خلاف دیدگاه خلف‌الله که معتقد است قرآن در حوزه قصص و داستان‌ها بر اساس اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند برای تامین هدفش، برخی داستان‌های غیر واقعی را گزارش نموده است (خلف‌الله، ۱۹۹۹: ۲۶) استاد جوادی آملی معتقد است؛ چون قرآن حق است، همانگونه که در محتوا حق است در نوع بیان نیز حق است و ذهن مخاطب را به باطل و انحراف نمی‌کشاند و هرگز متخیل را به جای واقع بازگو نمی‌کند و مطلب تخیلی را تحقیقی نمی‌داند. زیرا روش هدایت باید خود مهتدیانه باشد و طریق رهبری باید خود عین واقع و متن حقیقت باشد، و گرنه روش ناصواب وسیله صواب نخواهد شد و ثوابی هم ندارد. بنابراین ویژگی قصه‌های قرآن حقیقی بودن آنهاست؛ قرآن مانند کتاب کلیده و دمنه نیست که افسانه‌هایی برای اهدافی ساخته شوند، هر چند آن اهداف صحیح هم باشند و آن قصه‌های تخیلی و ساخته شده پندآموز؛ ولی قرآن کریم چنین کاری نکرده، بلکه هر داستانی که نقل می‌کند، حقیقی است و نتایج حقی را به همراه دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

نتیجه

ناواقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی قرآن از سوی احمد خلف‌الله و اسطوره‌پنداری برخی قصص قرآن با انگیزه دفاع از حریم قرآن و رهایی از پاسخ‌گویی به اشکالات وارده از سوی برخی مستشرقین با تکیه بر منطق ادبی صورت گرفته است. این دیدگاه تشابه زیادی با رویکرد کارکردگرایانه به زبان دین در غرب دارد. در این مقاله، دیدگاه احمد خلف‌الله که نوعی نگاه کارکردگرایانه به قصص قرآن دارد تبیین گردید. سپس با تکیه بر آراء مفسر برجسته معاصر آیت الله جوادی آملی نظریه خلف‌الله مورد ارزیابی قرار گرفته است. حاصل ارزیابی بر اساس ادله عقلی (برهان اعجاز، برهان هدایت) و ادله نقلی شامل اهداف (تشویق به تحقیق، دعوت به تعقل) و اوصاف قرآن (اوصاف سلبی مانند افترا ناپذیری، انحراف ناپذیری، اسطوره نبودن و اوصاف ثبوتی مانند وصف حق، هدایت، میزان) و نیز ادله خاص ناظر به قصص قرآن (اوصاف قصص مانند وصف حق و حسن، و اهداف قصص مانند تثبیت قلب پیامبر، فلسفه تاریخ و بیان سنت‌های الهی) واقع‌نمایی قصص و گزاره‌های تاریخی قرآن است و نگاه ناواقع‌نما به داستان‌های قرآن بر سبیل خطاست.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸): «قرآن در قرآن»، قم، نشر اسراء.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹): «هدایت در قرآن»، قم، نشر اسراء.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «قرآن حکیم از منظر امام رضا»، قم، نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «تسنیم»، ج ۳، قم، نشر اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴): «تسنیم»، ج ۳۶، قم، نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تسنیم»، ج ۴۰، قم، نشر اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تسنیم»، ج ۴۱، قم، نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸): «تسنیم»، ج ۵۱، قم، نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹): «تسنیم»، ج ۱۹، نشر اسراء.
۱۰. خلف الله، محمداحمد (۱۹۹۹): «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، لندن، موسسه انتشارات العربی.
۱۱. الخولی، امین (۱۹۹۵): «الاعمال الکامله (جلد ۱۰: مناهج التجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب)»، قاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ۱۷، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸): «تفسیر القرآن العظیم»، اردن، دارالکتب الثقافی.
۱۴. علی تبار فیروزجایی، رمضان (۱۳۹۲): «معرفت دینی»، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. ماتریدی، محمدبن محمد (بی تا): «تأویلات اهل السنه (تفسیر الماتریدی)»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲): «وحی و نبوت، تهران، صدرا.
۱۷. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳): «شب هات و ردود حول القرآن الکریم»، قم، موسسه تمهید.
۱۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸): «نقد شب هات پیرامون قرآن کریم»، حسن حکیم باشی و دیگران، قم، موسسه تمهید.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): «تفسیر نمونه»، ج ۱۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. ویلانت، رتراود (۱۳۸۳): «جریان شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، آینه پژوهش، ش ۸۶، ص ۲-۱۷.
۲۱. هیک، جان (۱۳۹۰): «فلسفه دین»، بهزادسالکی، تهران، الهدی، ج ۴.

References

* The Holy Quran.

1. Javadi Amoli, Abdullah(1388): "The Qur'an in the Qur'an", Qom: Isra Publishing House.
2. Javadi Amoli, Abdullah(1389): "Guidance in the Qur'an", Qom: Isra Publishing House.
3. Javadi Amoli, Abdullah, 1387, Holy Qur'an from the perspective of Imam Reza, Qom, Isra Publishing.
4. Javadi Amoli, Abdullah(1387): "Tasnim", Volume 3, Qom: Esra Publishing House.
5. Javadi Amoli, Abdullah(2014): "Tasnim", Vol. 36, Qom: Esra Publishing.
6. Javadi Amoli, Abdullah(2015): "Tasnim", Vol. 40, Qom: Esra Publishing.
7. Javadi Amoli, Abdullah(2015): "Tasnim", Vol. 41, Qom: Isra Publishing.
8. Javadi Amoli, Abdullah(2018): "Tasnim", Volume 51, Qom: Esra Publishing.
9. Javadi Amoli, Abdullah(1389): "Tasnim", Vol. 19, Qom: Esra Publishing House.
10. Khalafullah, Mohammad Ahmed(1999): "Al-Fan Al-Qasasi fi Al-Qur'an al-Karim", London: Al-Arabi Publishing House.
11. Al-Khouli, Amin(1995): "Al-Aamal Al-Kamalah", Volume 10: Methods of Revision in Al-Najhu, Al-Balagha, Al-Tafsir, and Al-Adab, Cairo: Al-Masryah Al-Masriyyah Al-Katab.
12. Tabatabaei, Mohammad Hossein(1417): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", vol. 1, 17, Qom: Islamic Publications of the Qom Theological Seminary Societ.
13. Tabrani, Suleiman bin Ahmad(2008): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem", Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi.
14. Ali Tabar Firouzjaei, Ramadan(2012): "Religious Knowledge", Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
15. Matrudi, Muhammad bin Muhamma (no date): "Ta'awilat Ahl al-Sunnah (Tafsir al-Matrudi)", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
16. Motahari, Morteza(1382): "Revelation and Prophethood", Tehran: Sadra.
17. Marfat, Mohammad Hadi(1423): "doubts and reactions around the Holy Qur'an", Qom: Tamhid Institute.
18. Marafet, Mohammad Hadi(1388): "criticism of doubts about the Holy Quran", Hasan Hakim Bashi and others, Qom: Tamhid Institute.
19. Makarem Shirazi, Nasser(1374): "Tafsir-e-Muneh", Volume 15, Tehran: Darul-Kitab al-Islamiya.
20. Vaillant, Retraud(1383): "Flowology of Qur'anic interpretations in the contemporary period", Aineh Harush, Vol. 86, pp. 2-17.
21. Hick, John(1390): "Philosophy of Religion", Behzad Salki, Tehran: Al-Hadi, Ch4.

The..... year

The first number

Consecutive 15

Spring & Summer

2023